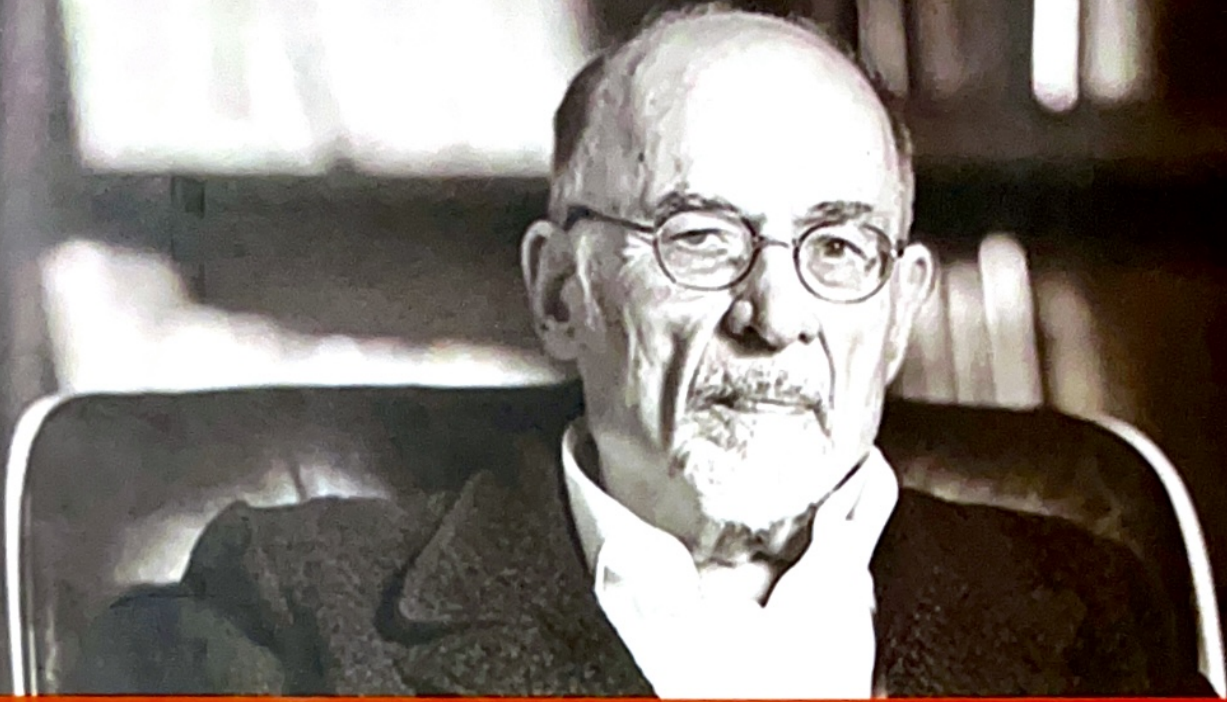




نشر قطرہ



وقتی نیچہ گریست

اروین د. یالوم

سپیدہ حبیب

چاپ پنجاہ و پنجم

وقتی نیچه گریست

رمانی درباره‌ی وسواس

اروین د. یالوم

سپیده حبیب

برنده‌ی مدال طلای باشگاه مشترک المنافع کالیفرنیا در زمینه‌ی رمان‌نویسی.

«این کتاب، تحقیقی است موشکافانه و رمانی هوشمندانه و سرشار از تخیل.»

بوستون گلوب

«کتابی نیرومند و معتبرا شگفتی در لحظه‌ای جادویی و تکان‌دهنده نهفته است.»

جهان کتاب واشنگتن پست

«وقتی نیچه گریست پس از سناریوی فروید سارتر بهترین داستان‌پردازی

درباره‌ی متفکری بزرگ است.»

شیکاگو تریبیون

«اروین یالوم در این رمان تحسین برانگیز، به عنوان داستان‌نویسی ورزیده و پیشگوی برجسته‌ی روح انسانی حق مطلب را ادا می‌کند.»

رولو می

«وقتی نیچه گریست پس از جلاد عشق، گامی رو به جلو برای اروین یالوم محسوب می‌شود. او افکار ژرف انسانی را در لفافه‌ی داستانی بی‌نظیر بیان می‌کند. بیش از این چه می‌توان خواست؟»

تئودور روزاک، نویسنده‌ی کتاب کورسو

«رمانی افسونگر درباره‌ی برخورد خیالی نبوغ نهفته‌ی زیگموند فروید و فریدریش نیچه. داستانی دلربا و جذاب.»

شبه‌جزیره‌ی پالو آلتو - تایمز تریبیون

به حلقه‌ی یارانم،

که در طول سال‌ها پشتیبانم بودند:

مرت، جی، هرب، دیوید، هلن، جان، مری، سل،

کتی، لری، کارول، رولو، هاروی، رادلن، ستینا،

هرنت، بی، ماریان، باب و پت.

به خواهرم، جین،

و به بهترین دوستم، مریلین.

به یاد مهندس مسعود طرفه
که می خواستم از نخستین خوانندگان این سطور باشد
تا کار از صافی عشق، فرزانی و تجربه ی او گذر کند؛
ولی... همیشه پیش از آنکه فکر کنی،

اتفاق می افتد!

خاطره اش ماندگار!

س.ح.

شرح حال نویسنده

من در سیزدهم ژوئن سال ۱۹۳۱ در واشنگتن دی. سی. به دنیا آمدم. پدر و مادرم چندی پس از جنگ جهانی اول، از روستای کوچکی به نام سلتنس^۱ در روسیه، نزدیک مرز لهستان به آمریکا مهاجرت کرده بودند. خانه‌ی ما در طبقه‌ی بالای مغازه‌ی خواربارفروشی والدینم در خیابان سیتون^۲ واقع شده بود. در آن زمان، شهر واشنگتن از مناطق جداگانه‌ای تشکیل می‌شد و من در قلب منطقه‌ی فقیر و سیاه‌پوست‌نشین آن زندگی می‌کردم. زندگی در آن خیابان‌ها با مخاطرات زیادی همراه بود و من پناه بردن به خانه و مطالعه را به ماندن در خیابان‌ها ترجیح می‌دادم. دوازده روز در هفته نیز اجازه داشتم با دوچرخه به کتابخانه‌ی مرکزی شهر بروم و خوراک فکرم را تهیه کنم.

در انتخاب کتاب‌ها، مشاور و راهنمایی نداشتم: پدر و مادرم حتی از تحصیلات عمومی هم بی‌بهره بودند، هرگز کتاب نمی‌خواندند و تمام وقتشان به دست و پنجه نرم کردن با مشکلات اقتصادی می‌گذشت. کتاب‌ها را بلهوسانه و بیش از هر چیز براساس نحوه‌ی چیدنشان در کتابخانه

1. Celtz

2. Seaton

انتخاب می‌کردم. اول، کتاب‌های بزرگی که در قفسه‌ی میانی چیده شده بود، یعنی زندگینامه‌ها توجهم را جلب کرد. یک سال تمام را به مراجعه به همان قفسه گذراندم و از A (جان آدامز)^۱ تا Z (زرتشت)، همه را خواندم. ولی مأمّن اصلی را فقط در داستان یافتم، داستان‌هایی که مرا به دنیایی متفاوت و بسیار راضی‌کننده‌تر از دنیای دوروبرم می‌بردند و سرچشمه‌ی الهام و خرد بودند. آن روزها فکر می‌کردم رمان‌نویسی لطیف‌ترین کاری است که ممکن است از عهده‌ی انسانی برآید. و هرگز از این اعتقاد دست برنداشتم. طرز فکر حاکم بر یهودیان آن دوره مشاغل محدودی را برای جوانان مناسب می‌دانست. همه‌ی همسالان من یا به دانشکده‌ی پزشکی می‌رفتند و یا در کنار پدرانشان، به تجارت مشغول می‌شدند. برای من دانشکده‌ی پزشکی به تولستوی و داستایفسکی نزدیک‌تر بود، بنابراین با هدف ادامه‌ی تحصیل در رشته‌ی روانپزشکی، پزشکی را برگزیدم. روانپزشکی رشته‌ای است با جذابیت بی‌پایان. همیشه با شگفتی و حیرت به بیمارانم نزدیک شده‌ام تا راز داستانشان را بر من بگشایند، زیرا معتقدم هر یک داستان بی‌نظیر خویش را دارند، پس نیازمند درمانی متفاوت و منحصر به فردند. این دیدگاه به تدریج مرا از روانپزشکی تخصصی دور و دورتر کرد، زیرا به واسطه‌ی فشارهای اقتصادی موجود، این دانش جهت عکس را در پیش گرفت و به سوی فردیت‌زدایی و تشخیص براساس علائم موجود و درمان‌هایی یکسان، کوتاه‌مدت و بر پایه‌ی روش‌هایی از پیش تعیین شده گام برداشت.

نخستین نوشته‌هایم مقالاتی در نشریات تخصصی بود. اولین کتابم، گروه‌درمانی نظری و کاربردی^۲، در هفتصد هزار نسخه چاپ شد و به‌عنوان کتاب مرجع برای کارآموزان مورد استفاده قرار گرفت. این کتاب به دوازده

۱. John Adams: دومین رئیس‌جمهور آمریکا و نخستین کسی که به کاخ سفید پا گذاشت - م.

2. *Theory and Practice of Group Psychotherapy*

زبان ترجمه و تاکنون چهار بار تجدید چاپ شده است. ناشر این کتاب و کتاب‌های بعدی بیسیک بوکز^۱ است که با گردانندگانش رابطه‌ای ممتاز و دیرین دارم. دلیل استقبال کارشناسان از کتاب گروه‌درمانی من استفاده از دسترس‌پذیرترین شواهد تجربی عنوان شد، ولی خودم تصور می‌کنم بخشی از موفقیتش مدیون داستان‌پردازی و آرایه‌های انسانی مختصری است که در کتاب به کار گرفته‌ام. بیست سال است که دانشجویان آن را به‌عنوان یک رمان مطالعه می‌کنند.

پس از آن، کتاب‌های روان‌درمانی اگزیستانسیال^۲ یا هستی‌شناختی (رشته‌ای که تا آن زمان کتاب مرجعی نداشت) و گروه‌درمانی بیماران بستری^۳ (راهنمای گروه‌درمانی بیماران بستری در بخش‌های روانپزشکی) را منتشر کردم. کتاب گروه‌های رویارویی: اصول مقدماتی^۴، که گزارش یک پژوهش بود، در حال حاضر نایاب است. پس از این‌ها، در تلاشی برای آموزش همه‌ی ابعاد درمان اگزیستانسیال، به ابزار ادبی روی آوردم و در چند سال اخیر، کتابی شامل داستان‌های روان‌درمانی (جلاد عشق)^۵، دورمان آموزشی (وقتی نیچه گریست^۶ و دروغ‌گویی روی مبل^۷) و کتاب مامان و معنی زندگی^۸ (مجموعه‌ای از داستان‌های واقعی و تخیلی در روان‌درمانی) تألیف کردم.

-
1. *Basic Books*
 2. *Existential Psychotherapy*
 3. *Inpatient Group Psychotherapy*
 4. *Encounter Groups: First Facts*
 5. *Love's Executioner*
 6. *When Nietzsche Wept*
 7. *Lying on the Couch*
 8. *Momma and the Meaning of life*

گرچه این کتاب‌ها طرفداران زیادی در میان مخاطبان عام یافته و بارها - درست و نادرست - مورد نقادی‌های ادبی واقع شده است (وقتی نیچه گریست مدال طلای باشگاه مشترک المنافع کالیفرنیا را برای بهترین رمان سال ۱۹۹۳ کسب کرد)، من آن‌ها را با هدف ایجاد سبکی جدید، یعنی رمان آموزشی، به رشته‌ی تحریر درآورده‌ام. این کتاب‌ها به پانزده تا بیست زبان ترجمه شده و در خارج از آمریکا نیز مورد استقبال قرار گرفته است. نشر بیسیک بوکز در سال ۱۹۹۷، کتاب *منتخبی از آثار یالوم*^۱ را به چاپ رساند که علاوه بر عبارات کلیدی هر کتاب، نظرات شخصی در مورد جلاد عشق، وقتی نیچه گریست و دروغ‌گویی روی مبل را هم در بردارد و می‌تواند به‌عنوان مقدمه‌ای برای متخصصان بهداشت روان مورد استفاده قرار گیرد. هم‌اکنون نیز روی رمانی درباره‌ی شوپنهاور کار می‌کنم.

همسرم مریلین، دکترای خود را در رشته‌ی ادبیات تطبیقی فرانسوی و آلمانی از دانشگاه جانز هاپکینز^۲ دریافت کرده و به‌عنوان استاد دانشگاه و نویسنده، فرد بسیار موفقی است. چهار فرزندم که همگی در منطقه‌ی ساحلی سن فرانسیسکو زندگی می‌کنند، هر یک شغل‌های متنوعی را از پزشکی گرفته تا عکاسی، نویسندگی خلاق، تئاتر و روان‌شناسی بالینی برگزیده‌اند.

برگرفته از پایگاه اینترنتی شخصی نویسنده

1. *An Anthology, The Yalom Reader*

2. Johns Hopkins

یادداشت مترجم

مطالعه‌ی کتاب وقتی نیچه گریست را درست پس از پایان دوره‌ی تخصصی روانپزشکی ام آغاز کردم. پس از گذراندن امتحانات، دست‌کم تا یکی دو ماه خود را از هر مطالعه‌ی تخصصی معاف می‌دیدم و به همین دلیل به رمان روی آورده بودم. ولی اتفاق باعث شد رمان هم تخصصی از آب درآید! هنگام مطالعه‌ی آن، خاطره‌ی یکی از نخستین روزهای دوره‌ی دستیاری زنده شد: دو سه روزی بود که به‌عنوان دستیار روانپزشکی سال اول، کار در بخش بیماران بستری را آغاز کرده بودم که پس از عیادت یک بیمار با سؤال استاد روبه‌رو شدم: «شاید کمی زود باشد، ولی می‌توانید اصطلاح انتقال^۱ و انتقال متقابل^۲ را تعریف کنید؟» بله، می‌توانستم! چون اتفاقاً درست شب پیش، این دو اصطلاح را مرور کرده بودم: انتقال^۱ انتظارات، باورها و پاسخ‌های هیجانی‌ای است که بیمار در رابطه‌ی پزشک - بیمار وارد می‌کند و انتقال متقابل، برعکس، به انتظارات، اعتقادات و پاسخ‌های هیجانی‌ای گفته می‌شود که پزشک در رابطه‌ی میان پزشک و بیمار وارد می‌کند. از من

1. Transference

2. Countertransference

خواسته شد مثالی بزنم که زدم. به همین سادگی! تصور می‌کنم این نخستین سؤالی بود که در دوره‌ی دستیاری با آن مواجه شدم. ولی حقیقت این است که درک این دو اصطلاح به زمان و تجربه‌ی بیشتری نیاز داشت. رمانی که در دست داشتم چنان به زیبایی به این دو مفهوم و مفاهیم بنیادین ارتباط پزشک - بیمار می‌پرداخت که بی‌اختیار آرزو کردم کاش آن را در ابتدای دوره‌ی آموزشی روانپزشکی خوانده بودم.

امروزه آموزش غیرمستقیم یکی از موفق‌ترین روش‌های آموزشی در رده‌های سنی مختلف شناخته شده و اروین یالوم، استاد روانپزشکی دانشگاه استنفورد، از نخستین کسانی است که با نوآوری در زمینه‌ی تألیف «رمان آموزشی»، توانست آموزش غیرمستقیم را به دوره‌های تخصصی روانپزشکی نیز وارد کند.

کتاب به رویارویی خیالی فریدریش نیچه، فیلسوف نامی، و دکتر یوزف برویر می‌پردازد. برویر که شهرتش در علم طب، کمتر از آوازه‌ی نیچه در فلسفه نیست، از استادان زیگموند فروید (پدر دانش روانکاوی) محسوب می‌شود. اینکه چرا نیچه قهرمان این داستان شده و محور توصیف روان‌درمانی اگزیستانسیال قرار گرفته است، خود داستانی شنیدنی دارد که در بخش از نثر تخصصی *تا رمان آموزشی از زبان نویسنده* خواهید خواند. دکتر یالوم در خلال این داستان جذاب، به توصیف درمان‌های رایج و سواس فکری می‌پردازد که هر دو شخصیت داستان به نوعی گرفتار آن‌اند، و از رفتار درمانی و خواب‌واره تا شناخت درمانی کمک می‌گیرد، ولی در نهایت، روش روان‌درمانی اگزیستانسیال است که کتاب بیش از هر چیز، در پی توصیف آن است. در این میان فروید نیز جا به جا در داستان حاضر می‌شود و به تعبیری، الفبای دانشی را که بعدها به‌عنوان شاخه‌ی جداگانه‌ای از علم مطرح کرد، از استاد فرامی‌گیرد. در این رمان، یالوم با احاطه‌ی کامل به تاریخ، داستان را چنان می‌آراید که خواننده را با خود به سده‌ی نوزدهم و

زمان زایش دانش روانکاوی می‌کشاند. امروزه با پیشرفت علوم و روزآمد شدن اطلاعات، خصوصاً در حرفه‌ی پزشکی، بسیاری از ما فراموش کرده‌ایم که پیش‌کسوتان از کجا آغاز کرده‌اند و چگونه اندیشیده‌اند تا توانسته‌اند نخستین سنگ هر دانشی را بنا نهند.

یالوم، گروه‌درمانگر و روان‌درمانگر اگزیستانسیال، با تیزبینی خاص خود و با بیان جزئیات کار دکتر برویر، هنر توجه به رفتار غیرکلامی^۱ بیمار را به پزشکان و روانپزشکان جوان می‌آموزد: اینکه در جزئیات چهره، لباس، لحن و کوچک‌ترین حرکات صورت و اندام بیمار، نشانه‌هایی درخور توجه موجود است که اطلاعات ذی‌قیمتی در اختیار طیب قرار می‌دهد. کتاب به‌نوعی، گوش‌دادن فعال^۲ را نیز رمزگشایی می‌کند و نمونه‌ی تجربی جالبی از آن ارائه می‌دهد: نویسنده از زبان دکتر برویر تمامی آنچه را در حین معاینه و مصاحبه با بیمار در ذهن طیب جریان دارد به ذهن آگاه خواننده می‌کشاند و یاد می‌دهد که طیب آراسته به هنر طبابت، این جریان ذهنی را آگاهانه در خویش دنبال می‌کند و از آن برای کمک به بیماریاری می‌گیرد. همین جاست که کتاب بارها و بارها به بیان تجربی مفاهیم انتقال و انتقال متقابل می‌پردازد. نمونه‌های این دو چنان فراوان‌اند که خواننده‌ی کنجکاور را در سطر سطر کتاب به خود می‌خوانند. جالب اینجاست که یالوم روش‌های رویارویی با این پدیده‌ها را نیز در لابه‌لای خطوط داستان و سایر کتاب‌هایش به خواننده آموزش می‌دهد. در واقع، یالوم را می‌توان به‌حق آموزگار این دو مفهوم اساسی نامید. او خود در جایی گفته است: «بهترین تنیس‌بازان دنیا پنج ساعت در روز تمرین می‌کنند تا نقاط ضعف بازی خود را رفع کنند. استادان ذن، با اشتیاق حاضرند در سکون بی‌پایان ذهنی

1. Nonverbal Behavior

2. Active Listening

فروروند؛ یک بالرین حفظ تعادل را در خود به کمال می‌رساند؛ کشیش همواره در حال آزمودن وجدان خویش است. هر حرفه‌ی تخصصی دارای قلمرویی است که شخص برای متخصص شدن لازم است در آن تبحر یابد. برای یک روان‌درمانگر، این قلمرو دوره‌ی آموزشی خستگی‌ناپذیر بهسازی خویش است که هرگز از آن فارغ‌التحصیل نمی‌شود؛ همان که به اصطلاح "انتقال متقابل" خوانده می‌شود.^۱

نویسنده در توصیف رفتار برویر، نحوه‌ی برقراری یک رابطه‌ی درمانی^۲ درست را آموزش می‌دهد، رابطه‌ای که شکل نمی‌گیرد مگر با برقراری تعادل میان سه نقش محوری طبیب: شنونده‌ی همدل^۳، متخصص^۴ و فرد دارای اقتدار^۵ درمانی؛ هنری که برویر در ارتباط با مراجعان مطبش، حتی زمانی که درمان بیماری از حیطة تخصصی‌اش خارج است و کار به ارجاع بیمار می‌انجامد، به کار می‌گیرد و متأسفانه در طبابت امروز، روبه فراموشی است. خلاصه اینکه کتاب خوانندگان خود را خواهد یافت و این یادآوری‌ها تنها با این نیت انجام شد که دقت خواننده را هنگام مطالعه‌ی متن، دوچندان کند.

کتاب وقتی نیچه گریست سال گذشته از زبان آلمانی به فارسی برگردانیده شد و توسط نشر نی در اختیار دوستداران کتاب قرار گرفت؛ ولی از آنجاکه در معرفی آن، بر جنبه‌ی آموزشی کتاب و شناخت نویسنده تأکیدی نشده بود، از دید بسیاری از خوانندگان تخصصی دور ماند. چاپ این کتاب

1. I.D. Yalom, *Love's Executioner & Other Tales of Psychotherapy* (Perennial Classics, 2000) p 39.

2. Therapeutic Rapport

3. Empathic listener

4. Expert

5. Authority

ادامه‌ی کار ترجمه را از نسخه‌ی انگلیسی (زبان اصلی کتاب) با تردید روبه‌رو کرد، ولی در نهایت با توجه به اهمیتی که نویسنده به آموزشی بودن رمان‌هایش می‌دهد و نیز لزوم شناساندن او و سبک خاصش به خواننده‌ی فارسی زبان، بر آن شدیم تا کار را به اتمام برسانیم.

لازم به ذکر است که پانویس‌ها عمدتاً برگرفته از دایرةالمعارف بریتانیکا^۱ و درس‌نامه‌ی جامع روانپزشکی کاپلان و سادوک^۲ است. در معدود مواردی هم که نویسنده عیناً از عبارات کتاب چنین گفت زرتشت در متن استفاده کرده، برگردان استاد داریوش آشوری مورد استفاده قرار گرفته است. بخش انتهایی کتاب با عنوان *از نشر تخصصی تا رمان آموزشی* گزیده‌ای از فصل‌های هشتم، نهم و دهم کتاب *منتخبی از آثار یالوم* است که به چگونگی شکل‌گیری این رمان از زبان نویسنده می‌پردازد. املا‌ی فارسی تمام اسامی موجود در کتاب به پیشنهاد دوست و همکار گرامی‌ام، آقای آرش حجازی، مدیر نشر کاروان، از کتاب *فرهنگ تلفظ نام‌های خاص* تألیف آقای فریبرز مجیدی و براساس تلفظ آن نام در کشور مبدأ انتخاب شده است. از ایشان برای این پیشنهاد و کوششی که خود و همکارانشان در چاپ این برگردان کرده‌اند، صمیمانه سپاس‌گزارم. می‌ماند یک تشکر خانوادگی از خواهر نازنینم، سوزان، که کتاب را به من معرفی کرد.

سپیده حبیب

اردیبهشت ۱۳۸۵

1. Encyclopædia Britannica

2. Kaplan & Sadock's *Comprehensive Textbook of Psychiatry*

ای بسا کس که زنجیر خویش نتواند گسست،
اما بندگسلِ دوست خویش تواند بود.

سوختن در آتشِ خویشتن را خواهان باش.
بی خاکستر شدن کی نو توانی شد؟

چنین گفت زرتشت

زنگ ناقوس سان سالواتوره^۱ رشته‌ی افکار یوزف برویر^۲ را پاره کرد. ساعت سنگین طلا را از جیب بیرون کشید؛ ساعت نه بود. بار دیگر نوشته‌ی کارت حاشیه نقره‌ای را که روز پیش دریافت کرده بود مرور کرد:

اکتبر ۱۸۸۲

دکتر برویر،

لازم است شما را برای امری بسیار ضروری ملاقات کنم. آینده‌ی فلسفه‌ی آلمان در خطر است. وعده‌ی ما ساعت نه صبح فردا در کافه سورنتو^۳.

لو سالومه^۴

1. San Salvatore

۲. Josef Breuer (۱۸۴۲-۱۹۲۵) پزشک و فیزیولوژیست اتریشی که فروید او را نخستین طلایه‌دار علم روانکاوی خوانده است. برای توضیح بیشتر، به یادداشت نویسنده در انتهای کتاب مراجعه شود - م.

3. Sorrento

۴. Lou Salomé (۱۸۶۱-۱۹۳۷) نویسنده‌ی روس - آلمانی که رشته‌ی الهیات را در دانشگاه زوریخ به اتمام رساند و به دوستی با مردان بزرگ زمان خود مشهور بود. برای توضیح بیشتر، به یادداشت نویسنده در انتهای کتاب مراجعه شود - م.

چه یادداشت گستاخانه‌ای! سال‌ها بود این‌گونه جسورانه مورد خطاب قرار نگرفته بود. او لو سالومه‌ای نمی‌شناخت. نشانی‌ای نیز بر پاکت نبود تا به این شخص پیغام دهد که ساعت نه صبح برای ملاقات مناسب نیست، چون خانم برویر از اینکه صبحانه را به‌تنهایی صرف کند خوشحال نخواهد شد، چون دکتر برویر در حال گذراندن تعطیلات است و مهم‌تر از همه اینکه به این امر بسیار ضروری کمترین علاقه‌ای ندارد و درواقع برای خلاصی از همین امور ضروری به ونیز آمده است!

با این همه، او آنجا بود. ساعت نه صبح، در کافه سورنتو و درحالی که چهره‌ی اطرافیانش را از نظر می‌گذرانید تا شاید لو سالومه‌ی جسور را در میانشان بیابد.

«باز هم قهوه میل دارید آقا؟»

برویر سری به نشانه‌ی تأیید برای پیشخدمت تکان داد. او پس‌رکی بود سیزده چهارده ساله با موهایی سیاه و براق که به عقب شانه شده بودند. چه مدت مشغول خیال‌پردازی بود؟ دوباره به ساعتش نگاه کرد. ده دقیقه‌ی دیگر از عمرش را به خیال‌پردازی درمورد برتا گذرانده بود؛ برتای زیبایی که در دو سال اخیر بیمارش بود. صدای طعنه‌آمیزش را به یاد آورده بود که می‌گفت: «من صبر می‌کنم. شما تنها مرد زندگی من خواهید بود.»

به خود نهیب زد: «برای خاطر خدا بس کن! دست از فکر کردن بردار! چشمانت را باز کن! نگاه کن! دنیا را به درون راه بده!»

برویر فنجانش را برداشت و رایحه‌ی قهوه را همراه با هوای سرد اکتبر ونیز به درون داد. سرش را برگرداند و به اطراف نگاه کرد. سایر میزهای کافه توسط زنان و مردان جهانگرد یا مسنی که در حال صرف صبحانه بودند اشغال شده بود. بعضی فنجان قهوه در یک دست و روزنامه در دست دیگر مشغول مطالعه